


نوع مقاله: ترویجی

متون آموزشی شیعیان امامیه در پنج قرن نخست هجری

محمدجواد یآوری سرتختی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم

javadyavari@yahoo.com

 orcid.org/0009-0001-7738-8002

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

چکیده

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، ائمه اطهار با هدف حراست از دین اسلام و هدایت جامعه اسلامی، آموزه‌های دینی را به پیروان خویش آموزش دادند. آنان بر پایه مبانی نظام فکری امامیه، نظام آموزشی مستقلی را طراحی کردند که در آن متون و محورهای خاصی آموزش داده می‌شد؛ تا شیعیان را از بحران‌های علمی و نیازهای معرفتی عبور داده و از دیگران متمایز کنند. به دلیل کاستی‌های پژوهشی در این زمینه و نیاز جامعه علمی به الگو، تصویر دقیقی از این موضوع وجود ندارد تا بتوانیم ضمن بازخوانی گذشته و بررسی تطبیقی آن با وضعیت موجود، ضعف‌ها یا نقاط قوت را بررسی و تحلیل تاریخی کنیم. از این رو این پژوهش بر آن شد تا در یک بررسی تاریخی و روایی دریابد که متون و محورهای نظام آموزشی امامیه در پنج قرن نخست هجری، به دلیل اهمیت تاریخی این دوره کدامند؟ نتیجه پژوهش مبتنی بر روش مطالعه در ساختار آموزشی، از جمله تحقیق درباره متون درسی به عنوان یک عنصر در نظام آموزشی و بهره‌گیری از منابع تاریخی و حدیثی به صورت توصیفی - تحلیلی، حاکی از آن بود که شیعیان امامیه به دلیل نیاز به متون و معارف شیعی، تحت تأثیر امامان خود در عرصه علوم دینی فعال بوده و محورهایی را در اولویت آموزش قرار داده و از متون آموزشی استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شیعیان امامیه، نظام آموزشی، عناصر آموزشی، متون و محورهای آموزشی.

مقدمه

تعلیم به کار می‌رود و نشانگر دو فعالیت نسبتاً متفاوت است که در یکی، آگاهی‌ها انتقال می‌یابد و در دیگری، تحولات واقعی اخلاقی موردنظر است (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ اما امروزه ترکیب «تعلیم و تربیت» بسیار رواج یافته است. واژه تعلیم اعم از تربیت بوده و هر جا تربیت هست، الزاماً تعلیم نیز هست. بنابراین وجه مشترک هر دو انتقال آگاهی است که در هر دو بینش‌ها و گرایش‌ها به فراگیران منتقل می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۸؛ کیلانی، ۱۳۹۰، ص ۱).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، مقصود از «نظام تعلیم و تربیت» یا نظام آموزشی، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مفاهیم و عناصر منسجم، سازمان‌یافته و هدف‌مند دربارهٔ تعلیم و تربیت است، که از روابط متقابل و نوعی همبستگی درونی برخوردار بوده و بیانگر چگونگی فرایند آموزش است (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵؛ مرکز علوم اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۶-۱۷). نیز می‌توان گفت، نظام تعلیم و تربیت عبارت از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادهای شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری وی به‌سوی هدف مطلوب براساس برنامه‌های ستجیده شده است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۳۶۶). بنابراین در بررسی تعاریف نظام آموزشی، این نتیجه قابل حصول است که نظام آموزشی متشکل از عناصر، زمینه‌ها یا مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی همچون آگاهانه و انسجام، فعالیت هدفمندی است که فرایند آموزش را تحقق می‌بخشد.

براساس تعریف نظام آموزشی، هر نظامی دارای مؤلفه‌ها و عناصری است. این دو اصطلاح در دانش تعلیم و تربیت کاربرد داشته و ناظر به مباحث بنیادی و ساختار آموزشی بوده که فرایند آموزش مبتنی بر وجود آنها تحقق می‌یابد. مراد از مؤلفه‌ها، نشانه‌هایی هستند که بدون داشتن آنها نمی‌توان هویت یک نظام را شناخته، تجزیه و تحلیل کرد. به عبارت دیگر، مؤلفه‌ها اموری هستند که تشکیل‌دهندهٔ هویت نظام آموزشی هستند. مبانی، منابع تولید علم، جایگاه، اهداف، اصول و ارزش‌ها، ساخت‌ها، مراحل، عوامل و موانع از مؤلفه‌هایی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱) که ترسیم و تبیین دقیق آنها به ما کمک می‌کند تا بتوانیم شکل‌گیری، تداوم، هویت، تمایز و استقلال یک نظام آموزشی و تأثیرات آن بر تحول جامعه را بشناسیم.

اصطلاح عناصر نظام آموزشی نیز از واژگان رایج در علم تعلیم و تربیت است که نزد متخصصان این علم کاربرد داشته و مراد از آن کارایی و مکانیزم به کارگیری یا اموری هستند که در فرایند تحقق

یکی از عرصه‌های پژوهشی مغفول‌مانده تاریخ شیعه اثناعشری، فعالیت‌های گسترده علمی و آموزشی آنان است. موضوعی که مورد تردید برخی پژوهشگران شرق و غرب قرار گرفته و عمده دلیل آن می‌تواند، نگاه بیرونی به شیعه، فرقه‌ای یا انحرافی خواندن یا جدانگاری شیعه از اسلام، عدم شناخت دقیق نسبت به تاریخ، باورها و رفتارهای آنان، سیر تحولات تاریخی و ضعف پژوهش در این زمینه باشد. شیعه اگرچه در دوره‌هایی، قدرت سیاسی نداشته و همین سبب گردیده تا تاریخ فعالیت‌های علمی و آموزشی آنان به‌طور دقیق و جامع ثبت نگردد؛ اما بنا بر داده‌های تاریخی و حدیثی منابع فریقین، آنان از آغاز برای حفظ هویت و استمرار حیات فکری خود، مسیر حرکت تاریخی و باورهای بنیادی خود را با اهل بیت^{علیهم‌السلام} گره زده و به کمک آن، توانسته‌اند با تولید محتوای آموزشی، ضمن عبور از بحران‌ها و مشکلات، حیات خود را تضمین کنند.

شیعه بر این باور است که فعالیت‌های علمی و آموزشی اهل بیت^{علیهم‌السلام} در مسیر فعالیت‌های رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} است. به عبارت دیگر، شیعه از اسلام جدا نبوده و نظام آموزشی اسلام که توسط رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} بنیان‌گذاری شده، توسط اهل بیت^{علیهم‌السلام} تداوم یافته و شیعیان با مشارکت حداکثری در آن، حتی در شرایط سخت سیاسی و اجتماعی، ضمن تقویت آن، زمینه استقلال و تمایز آن را فراهم کرده‌اند. در این مسیر توجه به محورها و متون آموزشی که مورد عنایت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و عالمان شیعه بود، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا افزون بر نقش آن، در مشخص کردن نظام فکری شیعه و متمایز کردن آنان از دیگران، موجب حراست و ماندگاری آنها برای آیندگان می‌گردد. بر پایه اهمیت موضوع، بررسی‌هایی انجام شد؛ اما پژوهشی ناظر به این موضوع یافت نگردید. هر آنچه منتشر گردیده ناظر به کلیات فعالیت‌های مسلمانان به‌طور عام است. بنابراین این پژوهش با روش مطالعه در ساختار مطالعات نظام آموزشی و بررسی یکی از عناصر آموزشی که متون آموزشی است، به استخراج داده‌های روایی و حدیثی می‌پردازد تا کشف کند که چه محورها و متونی در مدت پنج قرن نخست هجری به‌دلیل فعال بودن فعالیت‌های علمی و آموزشی امامیه مورد توجه بوده است؟

۱. نظام آموزشی

اگرچه ترکیب یا تربیت، غالباً ناظر به تحولات اخلاقی است که در کنار

اهل بیت علیهم السلام و براساس هدف دانش‌ها و نیاز درونی جامعه امامیه، یادگیری علوم دینی بود. اگرچه در حوزه علوم دنیوی نیز شاهد رشد کمی و کیفی، تولید و توسعه آنها هستیم؛ اما علوم اسلامی و انسانی رشد دوچندانی یافت و بر دیگر حوزه‌های علمی اثر زیادی گذاشت.

شیعیان از همان روزهای آغازین اسلام و حتی در دوران منع نگارش حدیث، اهتمام جدی به نگارش حدیث، کتاب و نقل روایات داشتند (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۴). اما اهل تسنن در این دوران تحت سیاست‌های خلفا، تنها به نقل برخی موضوعات، از جمله فقه، تفسیر و علوم قرآنی اهتمام داشتند. حتی برخی از آنان سنت نبوی را تعبیر و تحریف داده و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله را کنار گذاشتند و حدود الهی را تحریف کردند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱؛ ص ۵۴، ح ۱۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۱۴۶). شیعیان نیز آنچنان به متون دینی آشنا بودند که امثال ابوحنیفه به آنان مراجعه می‌کردند؛ زیرا فهم، دریافت علوم دینی و دستیابی به سخنان معصوم را ملاک اصلی کسب دانش می‌دانستند و بر علوم اسلامی - انسانی تسلط کافی داشتند. شاید تنها خصوصیت تازه تشیع در قرن چهارم هجری آن باشد که همه اخبار و آثار را به علی علیه السلام و خاندانش برمی‌گرداندند و این کار با مخالفت شدید علمای سنی مواجه گردید (بردی اتابکی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۴۵۸).

امامیه در نگارش متون دینی ضمن داشتن انگیزه‌های معنوی و رفع نیاز جامعه، تلاش داشتند تا از منابع مطمئن، از جمله علم امام علیه السلام، میراث مکتوب یا شنیده‌های استادان بهره ببرند. به‌عنوان نمونه *سماعه بن مهران* می‌گوید: «به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: ما جلسات بحث علمی داریم و هر مطلبی که پیش آید، راجع به آن نوشته‌ای داریم؛ این هم از برکت وجود شماست» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۷، ح ۱۳). همچنین شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در مقدمه کتاب *لا یحضره الفقیه* فهرستی از منابع مورد استفاده خود را ذکر کرده است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳)؛ منابعی که در گذشته مورد توجه و تأیید ائمه اطهار علیهم السلام و جامعه شیعه بوده است. نتیجه این تلاش‌ها، تألیف کتاب‌ها یا دفترهای حدیثی با عنوان اصول یا تصانیف گردید که در جوامع شیعی نقل و تدریس می‌گردید (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۱).

می‌توان گفت، فراز و فرود متون و محورهای درسی امامیه، گره در سیر تحولات فکری، اجتماعی، علمی و آموزشی جهان اسلام دارد. تأکید بر نگارش علوم، نیاز شیعیان به علوم دینی، اختلافات فقهی و کلامی، رفع تحجیر، پاسخ به شبهات، دفاع از ارزش‌ها، بیش‌ها و رفتارها، تبیین باورها، حراست از هویت تشیع در مقابل

آموزش دخالت دارند (بناری، ۱۳۸۸، ص ۷۳). این عناصر، متشکل از نیروی انسانی یا غیرانسانی هستند. بنابراین اگر عملیات آموزش را انتقال دانش به فرد فراگیر معنا کنیم؛ بی‌شک این فرایند دارای عناصری است که نقش مهمی را در اجرای آموزش ایفا می‌کنند (میبدی، ۱۳۹۳، ص ۲۲). همچنین اگر هریک از این عناصر حتی به‌طور نسبی شناسایی و به‌کار گرفته شود، می‌تواند مسیر رشد و موفقیت علمی و آموزشی را فراهم سازد. بی‌تردید معلّم (مربی)، دانش‌آموز، مواد یا محتوا، مراکز (نهادهای) آموزشی، شیوه‌ها و ابزار آموزشی، همراهی تعلیم و تربیت و منابع مالی از عناصر نظام آموزشی و در فرایند آموزش، نشان‌دهنده گستره فعالیت‌ها، نوآوری‌ها و تمایز و استقلال آن هستند.

۲. متون آموزشی

افزون بر استاد و مربی، عنصر یا رکن سوم آموزش، متون آموزشی است. متن یا محتوا عبارت است از مجموعه فعالیت‌ها و آموزه‌هایی که مربی جهت تأثیرگذاری بر مَثُوبی و انتقال آنها به‌کار می‌گیرد. آموزه‌هایی که شامل کلیه مواد لازم در زندگی فرد، اعم از آموزش‌هایی که در زندگی مادی یا در حیات معنوی وی ضروری است (بناری، ۱۳۸۸، ص ۷۵). بنابراین انتقال علم و محورهای آموزشی، مستقیم یا غیرمستقیم، مبتنی و متأثر از نظام فکری، مبانی و اهداف آن است.

با آغاز اسلام، قرآن کریم به‌عنوان اولین متن آموزش مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت. سیره و سنت نبوی صلی الله علیه و آله نیز بخشی از محتوای آموزشی بود که شیعیان به فراگیری و نگارش آن اهتمام ورزیدند. آموزش توأمان قرآن و سنت، مبدأ تولید دیگر علوم و تحول در علوم انسانی گردید و ضرورت داشت تا به نسل‌های آینده به‌عنوان منبع مسیر حرکت مادی و معنوی بشر منتقل گردد؛ لذا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام به‌عنوان منابع و مرجع علم الهی، به‌صورت هدف‌مند و برنامه‌ریزی‌شده، ادامه حرکت آموزشی را بر عهده گرفته و به تأسیس، شرح و گسترش علوم پرداختند و به شیعیان سفارش می‌کردند تا برای ماندگاری دین و هویت تشیع، به امر تعلیم و تربیت و نگارش آموزه‌ها بپردازند. همچنین به آنان متذکر می‌شدند: «بر ماست اصول احکام را بیان کنیم و بر شماست که فروع را از آنها استخراج کنید» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۵). از این رو آشنایی و دل‌بستگی شیعیان به منابع اصلی، منجر به تولید متون و محورهای آموزشی در حوزه رفتارها (فقه)، ارزش‌ها و بینش‌های اعتقادی و حتی در علوم دنیوی گردید. عمده فعالیت شیعیان به‌دلیل ترغیب‌های

رشد جریان‌های فکری، سیاست‌های خلفا، کمبود امکانات آموزشی، از جمله زمینه‌ها، عوامل یا عناصری هستند که بیشترین سهم را در تحرک شیعیان نسبت به تولید محتوا داشت. چنان‌که تحیر شیعیان نسبت به حدیث شیعه، مهدویت یا پاسخ به دیدگاه‌های معتزله، زمینه تولید آثار زیادی در حوزه کلام و حدیث بود. بنابراین اگرچه در عصر حضور به دلیل منع نگارش حدیث، فشار سیاسی و کثرت جریان‌های فکری تأثیرگذار بر تحولات علمی و کمی جمعیت شیعه، آثار کمتری تولید گردید؛ اما آثار کیفی و با برکتی تولید شد. در عصر غیبت نیز به دلیل گسترش تشیع، وجود فضای باز سیاسی، رشد مراکز علمی، وجود جریان‌های علمی و فکری رقیب، وجود تحیر و خطر برای شیعه، یک جنبش علمی بزرگی در تولید محتوا به وجود آمد و دیگران از دانش شیعه متأثر می‌گشتند (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۰۲).

طرح سؤال از سوی مخالفان یا شیعیان و نیاز جامعه شیعه به دریافت پاسخ مناسب، کسب علوم و بهره‌گیری از کلام معصوم^ع در تعیین رفتارها و باورها زمینه‌ای گردید تا متون گوناگون و زیادی از سوی شیعیان تولید شود. معمولاً اساتید، این آثار را بر شاگردان خود قرائت کرده و آموزش می‌دادند. گاهی برخی از این آثار به دلیل جامعیت و اکتان، منبع درسی بوده و در مراکز علمی تدریس می‌گردید. این آثار در موضوعات گوناگون بوده و عمدتاً منابع فهرست‌نگاری لیست جامعی از آنها را منتشر کرده‌اند. برخی از این آثار در حوزه علوم دینی بوده و برخی در دیگر حوزه‌های علوم انسانی، دنیوی یا علوم طبیعی است. در گزارش‌های زیادی به این امر اشاره شده که گاهی یک نویسنده دارای آثار متعددی از کتاب‌های اصول و مصنفات بوده و شاگردان، کل یا برخی از این آثار را بر استاد قرائت کرده‌اند؛ یا استاد، کل یا برخی از آثار را بر شاگردان قرائت یا املا کرده است. گاهی این عمل به دلیل اهمیت منابع چندین بار تکرار می‌گردید. چنان‌که شخصی بنام/حملین حسین آثار زیادی در فقه و رجال را بر استادش قرائت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۹، ۳۹۲). نجاشی (م ۴۵۰ق) اشاره می‌کند که کتاب‌های زیادی در موضوعات گوناگون را بر اساتیدم از جمله/بن بابویه قمی، پدرش (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸ و ۳۲)، شیخ مفید و حسین بن عیبالله قرائت کرده‌ام (همان، ص ۱۲۳-۱۲۴). همچنین شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) درباره سید مرتضی می‌نویسد: «اکثر این کتاب‌ها را بر او قرائت کردم و باقی آثار او را نیز به دفعات، مکرر، شاهد بودم که بر او قرائت می‌گردید و من می‌شنیدم» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۰).

یکی از راه‌های فهم محورها و متون آموزشی شیعیان،

گزارش‌هایی است که در آنها اشاره به برگزاری کرسی درس یا قرائت استاد و شاگرد بر یکدیگر دارد. راه دیگر، رجوع به گزاره‌هایی چون «له کتاب، له کتب، یرویه عنه جماعه، حدثنا... بکتایه یا کتبه، اخبرنا بجمیع روایاتیه یا مصنفاته»، است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۸، ص ۲۶، ۳۰، ۴۹، ۷۱۶). افزون بر این دو روش، می‌توان با مراجعه به کتاب‌های فهرست‌نگاری و تراجم، فهرستی از محورها و مواد آموزشی امامیه را به دست آورد که به مباحثی چون تفسیر، علوم قرآنی، حدیث، فقه و اصول، کلام، فلسفه و منطق، تاریخ و سیره، سیاست، رجال، اخلاق و ادب اسلامی، شعر و ادبیات در حوزه علوم اسلامی - انسانی و در حوزه علوم دنیوی به آثاری در نجوم، طب، مکانیک، کیمیا، شیمی و علوم غریبه و غیر اینها پرداخته‌اند. بنابراین اگر بخواهیم با این دو رویکرد به استخراج محورها و متون آموزشی بپردازیم، باید تمامی آثار شیعی را جزء مواد و متون درسی بدانیم و این کار بسیار مشکل و طولانی است. اما به نظر می‌رسد، برای تعیین روش بحث، مناسب است تا به محورها یا متونی که در منابع به مرجع و منبع بودن آنها در فعالیت‌های علمی و آموزشی تصریح شده است، پرداخته شود.

۲-۱. تفسیر و علوم قرآنی

قرآن به‌عنوان اولین منبع تعالیم دینی، از همان آغاز اسلام متن اصلی آموزش قرار گرفت و رسول خدا^ص به مسلمانان یادآوری می‌کرد بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۷). از این رو کسانی چون امیرمؤمنان علی^ع مأمور تدریس آن شدند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۸۳). بعدها دیگر اهل بیت^ع نیز به تدریس قرآن، قرائت، تفسیر و علوم قرآنی اهتمام داشته و خود را سزاوار آن می‌دانستند (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۹). هدف آنان این بود تا ضمن هدایت عموم مردم، آیات روح‌بخش الهی به نفع گروه‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی تحریف و تفسیر دلخواهی و اشتباهی نگردد؛ لذا شیعیان را به فراگیری، تعمیق و تدریس آن تشویق می‌کردند. شیفتگی به فراگیری وحی الهی، مسلمانان را به یادگیری علوم مرتبط با آن واداشت و کسانی چون عمیر بن عامر همدانی در مکتب‌خانه کوفه (محمد، ۱۹۵۷، ص ۴۰)، جابر بن عبدالله انصاری (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۵)، عبدالله بن عباس (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۲۸)، بریر بن خضیر (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۳۲)، ابان بن تغلب (بسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۴۷؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱)، زراره (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۵؛ ابن ندیم، بی‌تا،

(طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۰۵)، و *ابان بن تغلب* افزون بر تألیف کتاب *تفسیر غریب القرآن*، جلسات درس تفسیر داشتند (بسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۴۷؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۵). از دیگر فعالان این عرصه، *عیاشی* است که ضمن تدریس، کتابی با عنوان تفسیر دارد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۰-۳۵۳). در قرن چهارم و پنجم نیز بسیاری از معلمان امامیه، همانند: *احمد بن محمد کوفی*، ضمن برقراری کرسی درس قرآن و نگارش آثار در تفسیر و علوم قرآنی با روش عقلی - اجتهادی، به نقد دیدگاه‌های تفسیری مخالفان می‌پرداختند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰۱).
از دیگر علوم مورد توجه امامیه، دانش قرائت قرآن بود. علم قرائت، به معنای واژه‌ها و اعراب کلمات، ترکیبات قرآن و قرائت‌های گوناگون آن پیوند داشت. *امیرمؤمنان علی* علیه السلام اولین کسی است که عالم به علم قرائت بود و آن را به *عبدالله بن مسعود* (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۴۲، ص ۴۰۰). و دیگران آموخت. از جمله فعالان شیعی عرصه قرائت، *حُمران بن أعین* است که علم نحو و قرائت را از *ابوالاسود دؤلی* فراگرفت و کسانی چون *حمزه بن حبیب* از قراء سببه شاگرد وی بودند. وی از عالمان نحو و قراء کوفه بود که بعدها نوشته‌های خود را بر امام باقر علیه السلام قرائت کرد، و امام صادق علیه السلام نیز وی را به‌عنوان متخصص در علوم قرآنی به مناظره با مرد شامی فرستاد (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹ق، ص ۲۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۵۴). *آبان بن تغلب* نیز متخصص علم قرائت و صاحب کتاب *تفسیر غریب القرآن و القراء* است. وی در قرائت قرآن مجتهد و قرائتی مخصوص داشت که در میان قاریان مشهور بود و کسی بر وی برتری نداشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲). از دیگر قراء شیعه، می‌توان از *عبدالله بن ابی‌یعفور*، *یحیی بن وثاب* (همان، ص ۲۱۳؛ طوسی، ۱۳۷۳ق، ص ۷۲)، *محمد بن سلمان ضریر* صاحب کتابی در علم قرائت و معلم عموم مردم در قرائت، یاد کرد (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۷۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

۲-۲. حدیث

حدیث، اصطلاحی در علوم دینی و در نزد امامیه، ناظر به سخنان منقول از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام یا حاکی از رفتار و سلوک ایشان است. حدیث در کنار قرآن، نقش محوری در تولید و فهم علوم اسلامی و موضوع بسیاری از تألیفات بوده است. بنابراین ضبط احادیث معصومان، ارزیابی اعتبار و کوشش برای فهم آنها در طول تاریخ زمینه شکل‌گیری طیفی از علوم دینی مرتبط را حول محور علوم حدیث فراهم کرده است. دانش حدیث، حاکم بر همگی

ص ۲۷۶)، *ابابصیر* (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۴) و *عبدالله بن ابی‌یعفور* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۳) مجلس درس قرائت قرآن کریم برای بزرگسالان داشتند. اگرچه ذیل فعالیت آنان به تدریس جنبه خاصی از مباحث قرآنی اشاره نشده است؛ اما به نظر می‌رسد، اینان متخصص در علوم قرآنی بوده و تألیفاتی در این زمینه داشته‌اند. تحت تأثیر تلاش‌های علمی و آموزشی آنان دانش‌هایی چون علم نحو، قرائت، تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، ادبیات، معانی و بیان، تعالی یافت و آثار متعددی به نگارش درآمد (همان، ص ۲۴۰ و ۲۶۲).

فهم عمیق قرآن و به‌کارگیری آموزه‌های آن، نیازمند به دانش تفسیر است. از این رو امامیه، معانی و مفاهیم بلند آیات قرآن را از معصومان می‌پرسیدند و بدین ترتیب روایات تفسیری زیادی از آنان نقل گردید و دانش تفسیر که عهده‌دار کشف معانی و مفاد آیات قرآن است، شکل گرفت. *امیرمؤمنان علی* علیه السلام اولین کسی بود که آگاهی کامل به قرآن و تفسیر آن داشت. ایشان تفسیر را به امام حسن علیه السلام، *میثم تمار* و *عبدالله بن عباس* آموزش داد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹۴). پس از ایشان، دانشمندان شیعه حتی در دوره منع نقل و نگارش حدیث، سراغ امامان خود رفته و تفسیر آیات الهی را در کتاب‌هایی با عنوان التفسیر یا دیگر علوم قرآنی نگاهشته و برای مردم بیان می‌کردند. نگارش تفسیر در ابتدا به‌صورت جمع‌آوری روایات بود و روایات تفسیری در ضمن دیگر روایات و به‌عنوان بابی در کتاب‌های حدیثی تدوین می‌شد (ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۴۴)؛ اما بعدها تخصصی و مجزا گردید.

عبدالله بن عباس در تفسیر، شاگرد *امیرمؤمنان* علیه السلام و *میثم تمار* بود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹۴). در درس وی عدده زیادی از دانشجویان اهل سنت، شیعه و عموم مردم شرکت می‌کردند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۳۶). *میثم*، دفتری از سخنان *امیرمؤمنان علی* علیه السلام داشت که به قرینه محتوای آن، تفسیر برخی از آیات قرآن بوده است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۵). *سلمان*، *مقلاد* و *ابودر* نیز در جلسات درس خود مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث نبوی را نقل می‌کردند (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۲ ح ۱). *سعید بن جبیر* صاحب کتاب تفسیر (سیوطی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴) نیز از شاگردان *ابن‌عباس* بود و افزون بر تدریس (ابن‌فرات، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۰)، دفتری در تفسیر داشت که آن را بر دیگران املا می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۶ ص ۲۶۸-۲۶۷). همچنین *ابوحضره ثمالی* افزون بر تألیف کتاب *تفسیر القرآن*

دانش‌ها و شاخه‌های معارف بود و نشانه‌گذاری حدیث تا آنجاست که به تقریب، همه دانش‌های دیگر ناگزیر بودند تا از شیوه نقل، به‌وسیله اسناد تقلید کنند. بنابراین میان دفترهای حدیث و برخی از دانش‌ها همانند تفسیر و تاریخ - در مرحله آغازین - هیچ‌گونه جدایی نیست. اگرچه خلفا سیاست منع نگارش و نقل حدیث را پیگیری کردند؛ اما امامیه به دلیل حجت دانستن گفتار و کردار رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، اعتقاد به نقش آنها در سعادت مادی و معنوی بشر و نیازمندی آنان به حدیث برای عبور از فتنه و اختلاف‌ها، همواره به حراست از حدیث و نشر آن در قالب تدریس و تألیف اهتمام می‌ورزید. با تکیه بر تأکیدات اهل‌بیت ﷺ، از همان صدر اسلام، افزون بر تدوین صحیفه امیرمؤمنان ﷺ به‌عنوان یک منبع حدیثی نزد ائمه اطهار ﷺ و شیعیان (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۶۳، ح ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۳)، شیعیانی همانند: ابورافع، حارث اعور، اصعب بن نباته (ابن‌سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۰۹؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۶؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴، ص ۹۰) و دیگران، سخنان امیرمؤمنان علی ﷺ را می‌نوشتند. نتیجه استمرار این حرکت، حفظ میراث حدیثی شیعه، تمایز آثار آن از دیگران و تدوین مجموعه‌های حدیثی با عنوان «اصول اربعماء» و «مصنفات» بود (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۵).

اهمیت شیعیان به دریافت، نشر و عمل به احادیث اهل‌بیت ﷺ، بیانگر میزان معرفت و جایگاه معنوی آنان به این دانش بود. این جایگاه، آنان را واداشت تا برخی هر ساله یا به‌حسب نیاز، برای کسب علم، به مدینه یا دیگر مراکز علمی مهاجرت کرده و ضمن استماع، دفترهای حدیثی تهیه کنند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴). شاگردان، نوشته‌های خود را بر دیگران قرائت می‌کردند و به آنان توصیه می‌کردند که آموخته‌های خود را به دیگران بیاموزند. بنابراین شیعیان هم‌زمان با تدریس، کار نگارش کتاب، تبویب و دسته‌بندی حدیث را انجام دادند؛ به‌عنوان نمونه، یعقوب بن سالم کتابی می‌بویب (دارای چند باب) در حلال و حرام تهیه کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۹). نسخه‌برداری از متون آموزشی نیز از دیگر فعالیت‌های آموزشی آنان بود و کسانی چون *مطلب بن زیاد ژهری* (همان، ص ۴۲۳) و *مسعد بن صدقه* (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵) به کار نسخه‌نویسی از نگاه‌های امام جعفر صادق ﷺ اهتمام داشتند. اگر تلاش برخی از آنان نبود، کسی از اهل‌بیت ﷺ و حدیث امامیه اطلاع پیدا نمی‌کرد؛ زیرا آنان حافظان دین و اشخاص محل اعتماد

بر حلال و حرام خدا بودند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۸). تلاش‌های علمی - آموزشی شیعیان با مشکلاتی همراه بود. یکی از مشکلات اساسی آنان، تلاش‌های جاعلان و غالبان در جعل و تحریف حدیث بود (همان، ج ۲، ص ۶۱۶). معصومان نیز با مدیریت دقیق، با این جریانات برخورد می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۷، ح ۱۵ و ۱۳) و با کمک آنان شیعه دوران شکوفایی تدوین و تبویب حدیث را از عصر صادقین ﷺ تجربه کرد. ائمه اطهار ﷺ و شیعیان فعالانه وارد میدان شده و ضمن مبارزه با روش غلات، به پیروان خود سفارش می‌کردند تا در نقل حدیث سخت‌گیری نکنند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۸۹). شیعیان نیز افزون‌بر حراست از دفترهای حدیثی و عرضه آنها بر امام معصوم، به پالایش متون پرداخته (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۰؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳) و از نفوذ روایات ضعیف جلوگیری می‌کردند. به‌عنوان نمونه/حمید بن محمد اشعری مرجع قمی‌ها، برخی از روایان مشهور همچون *سهل بن زیاد*، *حسین بن عبیدالله*، *ابوسمینه* و عده‌ای دیگر را به جرم نقل روایت ضعیف، از قم اخراج کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۵). همچنین شیوخ بغداد از هر کسی نقل روایت نمی‌کردند؛ چنان‌که *نجاشی* با شنیدن تضعیف علمای شیعه درباره *ابن‌عیاش*، فراگیری حدیث از وی را متوقف کرد (همان، ص ۲۳۳).

در عصر غیبت، کتاب‌های جوامع حدیثی شیعه با تکیه بر اصول و مصنفات عصر حضور، به‌نگارش درآمد. طبق گزارش *نجاشی* (م ۴۵۰ق)، بسیاری از روایان، جلسه درس داشته و جماعتی از آنان حدیث شنیده‌اند (همان، ص ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۳۴ و ۱۵۸). جلسات در مکان‌ها و شهرهای مختلف اسلامی برقرار بود. چنان‌که تنها در مسجد کوفه نهصد شیخ از جعفر بن محمد ﷺ حدیث نقل می‌کردند (همان، ص ۴۰). بسیاری از محدثان دفاتر حدیثی داشتند که برخی از آنها منبع آموزشی بوده‌اند. از آنجاکه ذکر تمامی جلسات تدریس، دفاتر حدیثی و کیفیت آنها مقدور نیست؛ تنها به برخی جلسات و منابع درسی مشهور اشاره می‌گردد. امیرمؤمنان علی ﷺ (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۵، ح ۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۳). *جابر بن عبدالله انصاری* (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۷۱)؛ *ابن ابی‌حاتم رازی*، ۱۳۷۱ق، ج ۴، ص ۱۳۶)؛ *میثم تمار* (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۵)، *وهب بن عتبیه اسدی* (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۵۶)؛ *زراره* (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴)؛ *عبدالله بن سنان* (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۵)؛ *ابن ابی‌یعفور* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۳)؛ *جعفر بن محمد بن شریح خصرمی* و *جابر جعفی*

برقراری جلسات درس فقه و صدور فتوا (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۶۷ ص ۴۵۸)، خود نیز هنگام طلوع آفتاب، کرسی درس داشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۹). آموزه‌های فقهی علی^{علیه السلام} به‌عنوان یک منبع علمی بعدها مورد توجه همگان به‌ویژه عامه نیز قرار گرفت (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۴۴). دیگر ائمه اطهار^{علیهم السلام} نیز تدریس فقه را یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دانسته و فقیهان برجسته‌ای را تربیت کردند. آنان کتاب امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} را منبع درسی قرار داده و به شیعیان آموزش می‌دادند. چنان‌که امام باقر^{علیه السلام} آن را بر محمدبن مسلم، و امام صادق^{علیه السلام} کتاب فرائض ایشان را بر زراره و ابابصیر قرائت کردند. در برخی از گزارش‌ها کتاب فرائض در دسترس شیعیان بوده و احکام شرعی را از آن استخراج می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۹۸، ج ۳، ص ۹۴، ج ۲).

در میان شیعیان توجه به تدریس و تهیه متون فقهی از اهمیت خاصی برخوردار بود. بسیاری از آنان، کرسی درس داشته و برخی همانند: *بورافع* (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴، ص ۹۱)، سعیدبن جبیر (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۹۸)، *ابوحزمه ثمالی* (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۸)، *زراره و ابابصیر* (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۱۱)، *حریربن عبدالله سجستانی* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۴)، *محمدبن مسلم ثقفی* (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۱)، *جمیل‌بن دراج* (همان، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ج ۲، ص ۵۰۱)، *یونس‌بن عبدالرحمان* (همان، ج ۲، ص ۷۸۹)، *عبدالرحمان بن حجاج* (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۸۰، ج ۱)، *حسین بن اشکیب و علی بن فضال* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۹) در عصر حضور؛ و بسیاری از شیعیان عصر غیبت، از جمله *شیخ مفید*، *شیخ طوسی* و *سیدمرتضی* با عنوان فقیه اعظم به تدریس فقه اشتغال داشتند (همان، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴؛ ج ۲، ص ۴۱۹). آنان با اشرافی که بر آموزه‌های شیعه و عامه داشتند، متون فقهی زیادی را در ابواب مختلف تهیه، تنظیم و منتشر کردند. برخی از این متون به‌دلیل جایگاه علمی نویسنده و قوت محتوایی، مورد توجه شیعیان بوده و از آنها به‌عنوان رساله‌های فقهی استفاده می‌کردند.

ابورافع کتابی فقهی با نام *السنن والأحكام والقضايا* مبتنی بر آرای امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} داشت که در میان شیعیان مدینه یک منبع فقهی مَبُوب بود. شیعیان آن را نسخه‌برداری کرده و از همدیگر می‌آموختند. طبق گزارش نجاشی (م ۴۵۰ق)، مردی از پدر موسی‌بن عبدالله درباره تشهد سؤال پرسید. وی کتاب *ابن ابی‌رافع* را خواست و

(بسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۵۶)، *صباح‌بن صبیح فنزاری* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۱-۲۰۲)، *علاء‌بن زرین و ابان بن عثمان* (همان، ص ۳۹)، *ابن فضال و ابن‌نکیر* (طوسی، ۱۴۱۱ق - الف، ص ۳۹۰؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۱)، *حسین بن سعید اهوازی* (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۹)، *محمدبن عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ابی‌عبدالله برقی* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۵؛ آقائزگ طهرانی، بی تا - الف، ج ۱۷، ص ۶۸)، *برخی آثار عیاشی* (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۶)، *محمدبن یعقوب کلینی* (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹، ص ۱۷؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۷) و *شیخ طوسی* (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۶) صاحب دفاتر یا کتاب‌های حدیثی بوده و آثار آنان تدریس می‌گردید. به‌عنوان نمونه، *یحیی بن سعید قطان*، طوماری از مشایخ خود دریافت کرد که روایات *جابر بن یزید جعفی* در آن نوشته شده بود (بسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۵۶). *محمدبن رافع* می‌گوید: «محمدبن حنبل را در مجلس *یزید بن هارون* دیدم که در دست وی دفتر حدیثی از *زهیر* به نقل از *جابر بن یزید جعفی* داشت که آن را استنساخ می‌کرد» (ابن‌حبان، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹). همچنین *یونس* و *پیروان* وی کتابی با عنوان *الجامع* که شامل علوم اهل‌بیت^{علیهم السلام} و آنچه موردنیاز مردم بود، داشتند و از آن بهره می‌گرفتند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹۰). کتاب *الکافی* نگاشته *محمدبن یعقوب کلینی* نیز در مساجد کوفه تدریس می‌گردید. *ابوغالب زراری* این کتاب را از خود کلینی شنیده است (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹، ص ۱۷۷؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۷). همچنین *شیخ طوسی* کتاب *مسندالرضا* اثر *اسماعیل بن زرین* را از *هلال خفّار* شنیده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹۴).

۲-۳. فقه

از دیگر محورها و متون آموزشی امامیه، فقه و علوم وابسته به آن است. فقه از آن جهت که تنظیم‌کننده رفتارهای عبادی، اجتماعی، اقتصادی و سبک زندگی انسان‌هاست، ضرورت دارد تا به‌صورت جدی به پیروان آموزش داده شود. امامان شیعه^{علیهم السلام} ضمن تشویق پیروان به یادگیری فقه (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲)، آنان را از صدور فتوا یا تجارت، بدون آگاهی از دانش فقه پرهیز می‌دادند (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۵۹۱). با تأکیدات آنان، متون زیادی در این محور تولید گردید. امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در شرایط سخت منع نگارش و نقل حدیث، گاهی در مسجد مدینه به صدور فتاوی فقهی و آموزش فقه به عموم مردم اهتمام داشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸). ایشان در زمان حکمرانی نیز، افزون‌بر واداشتن استانداران به

۴۸). در شهر شیراز نیز کتاب *الکمال فی أبواب الشریعه* نگاشته موسی بن محمد اشعری تدریس می‌گردید (همان، ص ۴۰۷).

۲-۴. ادبیات عرب و شعر

یکی از ابزارهای فهم دین، فراگیری قواعد زبان عربی است؛ زیرا عربی، زبان قرآن و حدیث است. ضرورت آشنایی با زبان عربی برای فهم دین، معانی و مفاهیم صحیح، اثبات اعجاز قرآن، نگرانی از درک نادرست قرآن و حدیث؛ موجب توجه جدی امامیه به تدوین قواعد دستوری و نگارش متون در حوزه ادبیات عرب گردید. امام صادق علیه السلام درباره یادگیری زبان عربی سفارش می‌کرد تا آن را یاد بگیرد (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲). بنابراین اگر کسی با تعبیرات غیرادبی و به صورت مجمل و نامفهوم، سخنان معصومان را به مردم برساند، مایه ابهام و ضلالت است. چنان که مردم صدر اسلام، عربی را خوب ادا نمی‌کردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۷). به گزارش حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، «مردم عصر عمر، در فهم قرآن اختلاف پیدا کردند» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۴۱)؛ از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی، این دانش را بنیانگذاری و مدون کرده و علم نحو را به *ابوالاسود دؤلی*، آموزش دادند (سید مرتضی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۱). *ابوالاسود* نیز از کسانی است که در بصره و کوفه کرسی درس نحو داشت و شاگردانی از جمله یحیی بن *یعمر*، *عَبَسَه بن معدان* و *میمون بن الأقرن* را تربیت کرد که مطالب درس استاد را می‌نوشتند. *ابن ندیم* (۴۳۸ق) اشاره می‌کند که برگه‌هایی را به خط یحیی بن *یعمر* شاگرد *ابوالاسود*، دیده است (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۴۶؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۷۳). بنابر سخنان *ابن قتیبه*، این شاگردان با کسب علم از *ابوالاسود*، علوم عربی پیشرفت کردند (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲، ص ۴۳۴).

از دیگر فعالان عرصه ادبیات عرب، می‌توان به *ابان بن تغلب* (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۵۴)، *معاذبن مسلم* (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۱؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۴)، *محمدبن حسن رواسی* استاد کسایی و *فراء نحوی* و صاحب کتاب *الوقف والابتداء* (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۷۱)، *محمدبن جعفر مراغی* صاحب کرسی درس در بغداد، *ابن حملون* و *محمدبن سلمه یسگری* اشاره کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۴). همچنین *بکر بن محمد بن حبیب مازنی* از مدرسان علم نحو، غریب و لغت در بصره، صاحب کتاب *التصریف* بوده و از

از روی آن، جواب سؤال را برای ما خواند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۰). *خریزبن عبدالله سجستانی* نیز صاحب کتاب *الصلاة کبیر* بود که دانشجویان آن را قرائت کرده یا حفظ می‌کردند (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۵). کتاب *الصلاة* وی برگرفته از کلام امام صادق علیه السلام بود و شیعیان به‌عنوان رساله فقهی از آن بهره می‌بردند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۸). همچنین *عبیدالله بن ابی‌شعبه حلبی* کتابی در فقه داشت که قبل از انتشار، آن را بر امام صادق علیه السلام عرضه کرد. امام کتاب را خوب ارزیابی کرد و فرمود: «آیا آنان (عامه) مثل چنین کتابی در اختیار دارند؟» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۱) کتابی که *ابن ابی‌عمیر* آن را برای *موسی بن فرات* تدریس کرد و بعدها مورد توجه عالمانی چون *شیخ صدوق* و *سید مرتضی* قرار گرفت و آن را به شیعیان سفارش می‌کردند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۵۲؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷۹).

از دیگر متون فقهی شیعیان، کتاب *یوم و لیله*، نگاشته *یونس بن عبدالرحمان* است که شیعیان در منازل خود از آن استفاده می‌کردند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز به مطالعه آن پرداخته و کل مطالب آن را تأیید کردند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۸۰). همچنین کتاب *الجامع فی الفقه* وی که حاوی سخنان ائمه اطهار علیهم السلام بود، مورد توجه شیعیان در بحث‌های علمی قرار داشت (همان، ج ۲، ص ۷۹۰). *حسین بن روح* نویختی نیز کتابی در فقه با نام *التأدیب* داشت و آن را برای ارزیابی به فقهای قم سپرد (طوسی، ۱۴۱۱ق - الف، ص ۳۹۰). وی عالمی بود که شیعیان، کتاب *التکلیف تسلّمانی* را بر وی عرضه کردند تا صحت و سقم آن را ارزیابی کند (همان، ص ۴۰۹). *شیخ مفید*، *شیخ طوسی*، *سید مرتضی* و پدرش نیز افزون بر تدریس، کتاب‌های فقهی زیادی داشتند که تدریس می‌گردید. چنان که *شیخ مفید* در فقه *شاگرد قولوبه قمی* و *شیخ طوسی* *شاگرد مفید* بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۹). کتاب *النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی*، نگاشته *شیخ طوسی* تا عصر محقق *حلی* منبع درسی طلاب علوم دینی بود (آقابزرگ طهرانی، بی‌تا - الف، ج ۲۴، ص ۴۰۳). *نجاشی* نیز کتاب‌های فقهی زیادی را بر استادش *شیخ مفید* قرائت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۷). همچنین *ابن عقیده* و *نجاشی* برخی از آثار *ابن فضال* در فقه را بر *احمدبن عبدالواحد بزاز* در مشهد عتیقه بغداد قرائت می‌کردند (همان، ص ۲۵۹). *عُمّانی* از علمای فقیه امامیه نیز کتابی در فقه با نام *المتمسک بحبل آل الرسول* علیه السلام داشت و شیعیان به این کتاب استاد و آن را خریداری می‌کردند (همان، ص

۲۹۴). با طرح موضوعات مختلف کلامی و رشد علم و عقل‌گرایی، این دانش مورد توجه دیگر ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نیز بود و شاگردان برجسته‌ای را تربیت کردند. چنان‌که *حُمران بن عَین* و *قیس بن ماصیر* نیز از جمله کسانی هستند که دانش کلام را از امام سجاد^{علیه‌السلام} آموختند (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳). *زُراره*، *مؤمن الطّاق*، *هشام‌بن سالم*، *هشام‌بن حکم* و *یونس‌بن عبدالرحمن* نیز از تربیت‌یافتگان مکتب اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} هستند (صقار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷، ح ۱۲). آنان جلسات درس علم کلام داشتند و ضمن تربیت شاگرد، متون زیادی در دفاع از باورهای امامیه تولید کردند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از متکلمان شیعه، شاگرد *زُراره* در کلام بودند (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶). *هشام‌بن حکم* و *علی‌بن هیثم* اگرچه در نزد *یحیی‌بن خالد* به تعلیم کلام و مناظره می‌پرداختند؛ اما *هشام* جلسات درسی در توحید و امامت داشت و *نجاشی* (م ۴۵۰ق) دو کتاب *المجالس فی التوحید* و *المجالس فی الامامة* را برای وی ثبت کرده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۳). *محمد بن خلیل بغدادی* نیز (حلی، ۱۳۴۲، ص ۳۱۰) علم کلام را از *هشام‌بن حکم* آموخته بود و کتابی در زمینه امامت و توحید نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۸). *افزون بر یونس‌بن عبدالرحمن* (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۸۹)، *محمد بن سعید تقفی* نیز کرسی درس کلام داشت و کتاب *المعرفة* با موضوع امامت را در اصفهان منتشر کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷). در عصر غیبت نیز عالمان زیادی مانند: *ابوسهل نویختی*، *عیسی‌بن روضه*، *شیخ مفید*، *سید مرتضی* و *شیخ طوسی* از معلمان علم کلام بودند که بسیاری از دانشجویان خاصه و عامه در مجلس آنان حاضر می‌شدند. چنان‌که بزرگانی از منطقه دیلم در محضر *سید مرتضی* حاضر می‌شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۵۷؛ حموی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۵۴). *عیسی‌بن روضه* در حیره و *شیخ مفید* در بغداد، مجلس درسی در باب امامت داشتند (سید مرتضی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۸؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰۲). *نجاشی* کتاب *التنبیه فی الامامة*، نگاشته *ابوسهل نویختی* را نزد *شیخ مفید* خواند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱). *ابوسهل نویختی* و *سید مرتضی* نیز کرسی درس کلام داشتند. *ناشی اصغر*، *ابوجیش بلخی*، *سوسنجردی* صاحب کتاب *الانقاد و المقنع در امامت*، از شاگردان *نویختی* هستند (همان، ص ۴۲۲؛ ابن‌ندیم، بی‌تا، ص ۲۲۵).

این معلمان متون زیادی را تولید کردند که بسیاری از آنها

شاگردان *اسماعیل‌بن میثم* در ادبیات عرب است (همان، ص ۱۱۰). *افزون بر وی*، *ابن سبکیت اهوازی* کرسی درس علم نحو و لغت داشت (ابن‌ندیم، بی‌تا، ص ۷۹). *احمد بن عبدالواحد بزاز* نیز کتاب *الادب* خود را بر شیوخ اهل ادب قرائت کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۷). بنا بر گزارش *ابن خلکان* و *سیدمرتضی* نیز پیشوای علم ادب، شعر و صاحب کتاب *الغرر والدرر* که مشتمل بر فنون نحو و لغت بود، آن را بر شاگردان خویش املا کرده است (ابن‌خلکان، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۴). از دیگر محورهایی که شیعیان با استفاده از آن به ترویج فرهنگ شیعی پرداختند، شعر است. شعر در مکتب‌خانه‌ها آموزش داده می‌شد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۶۴) و زمینه خوبی برای رشد حافظه کودکان در یادگیری علوم است. بسیاری از دانشمندان، همانند *احمد بن خالد برفی* و *جلودی* کتاب‌هایی درباره شعر و شاعران تألیف کردند و کسانی چون *علی‌بن محمد حیمانی* (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۶)، *سید رضی* و *سید مرتضی* (سید مرتضی، بی‌تا، ص ۶۲؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۷)، و *مهیار دیلمی* دارای جلسات تدریس شعر و تألیفاتی در این زمینه بودند. *مهیار دیلمی* شاگرد *سید رضی* و صاحب دیوان شعری بود که روزه‌های جمعه و اعیاد، کرسی درس در مسجد منصور بغداد داشت و شاگردانش آن را بر وی قرائت می‌کردند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۷۶).

۲-۵. کلام

دانش کلام برای تبیین و دفاع عقلانی از باورهای اعتقادی، همانند توحید، نبوت و امامت، از دیگر محورهایی بود که شیعیان به آن توجه کرده و ضمن تولید متن، به برگزاری کرسی آن اقدام کردند. بنا بر گزارش تاریخ، پس از رحلت پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} مباحث و مناظرات کلامی بر سر امر امامت آغاز و به دیگر موضوعات اعتقادی کشیده شد و در شهرهایی مانند کوفه و بصره (ابن‌کرامه بیهقی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۳) رواج پیدا کرد و سرانجام منجر به پیدایش مذاهب و فرقه‌های کلامی گردید.

برخی براین باورند بنیانگذار دانش کلام، معتزله هستند و نخستین مربی آن *واصل‌بن عطا* است (احمد، ۱۳۸۴، ص ۹۴). اما باید دانست امیرمؤمنان *علی*^{علیه‌السلام} بنیانگذار دانش کلام است. ایشان به سؤالات کلامی مسلمانان پاسخ می‌داد و شاگردانی را تربیت کرد که با روش و بحث‌های کلامی با خلفا به مناظره پرداختند (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۵۳). به اعتراف *اسکافی* (م ۲۲۰ق)، متکلمان و عامه مردم در دانش کلام محتاج *علی*^{علیه‌السلام} هستند (اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص

ردیه‌نگاری بود. برخی از آنها به دلیل قوت محتوا، متن آموزشی بود. از جمله متون کلامی، کتاب *بیان‌الدین در اصول اعتقادات*، نگاشته ابومنصور صرام نیشابوری است و شیخ طوسی آن را بر اَبی‌حازم نیشابوری قرائت کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳۷). همچنین محمدبن ابراهیم نعمانی در مشهد عتیقه بغداد، کتاب *الفیقه خویش* را تدریس می‌کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۳).

۲-۶. تاریخ، رجال و فِرَق

تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، فضائل، تراجم و فهرست‌نگاری از دیگر محورهایی است که شیعیان فعالانه به تدریس و پژوهش آن پرداخته و آثار با ارزشی را منتشر کردند. تاریخ به دلیل اهمیتی که در الگوسازی و عبرت‌دهی دارد، همواره مورد توجه خاص ائمه اطهار علیهم‌السلام و شیعیان قرار گرفت. بنابراین امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نامه‌ها و خطبه‌ها، بخشی از سخنانش را به مطالعه تاریخ و عبرت‌گیری از آن اختصاص داد. ایشان خطاب به امام حسن علیه‌السلام ضمن تأکید بر یادگیری تاریخ، بیان می‌کند: «بخش‌های زلال و سودمند تاریخ را از بخش‌های تیره و زینابارش را برای تو باز شناخته‌ام و از هر جریان بهترین آن را چیده و زیبایش را برگزیده‌ام» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱، ص ۶۵۷-۶۵۹). امام سجاد علیه‌السلام نیز درباره اهمیت فراگیری تاریخ اسلام می‌فرماید: «ما مغازی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تعلیم می‌دادیم، همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را تعلیم می‌دادیم» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۴۲).

در میان شیعیان، ابورافع، ضمن نگارش کتابی درباره فضائل امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، کرسی تدریس سیره داشت و شاگردانی چون ابن‌عباس را تربیت کرد (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴، ص ۹۱). ابن‌عباس نیز در تاریخ، صاحب کرسی بود و عده‌ای در مغازی و تاریخ عرب، نزد وی تحصیل می‌کردند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۰). کتاب *فی تسمیه من شهد صفین مع علی علیه‌السلام من الصحابه* نگاشته عبدالله بن ابی‌رافع، بعدها توسط مطین کوفی مورد استفاده قرار گرفت (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۶۹). جابر بن عبدالله (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۷۴)، سعد اسکاف (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۷۶)، ابوجعفر آحول (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۶)، آبان بن تغلب، آبان بن عثمان بن احمر (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲-۱۳) و ابن‌عقده در مسجد بَراثا (صولی، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۲۲۵) و دیگر مراکز علمی، تاریخ، فضائل و سیره اهل بیت علیهم‌السلام را به مردم آموزش

می‌دادند. برخی همانند: جابر بن عبدالله، صحیفه‌ای در سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشت که در میان شیعه و عامه تدریس می‌گردید (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۰؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۵۰۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۹۲). تاریخ غیبت امام زمان علیه‌السلام نیز از دیگر محورهای جلسه‌املائی شیعیان بود (طوسی، ۱۴۱۱ق - الف، ص ۱). همچنین برخی از خطبه‌های امیرمؤمنان علی علیه‌السلام مورد توجه شیعه و عامه بود (اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۹۴) و مجموعه سخنان فاطمه زهرا علیها‌السلام خطاب به ابوبکر را نقل و به فرزندان خود آموزش می‌دادند (ابن‌طیفور، بی‌تا، ص ۲۳). طبق گزارش خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، شیعیان کرخ بغداد، مثالب صحابه را بر *ابن‌شناس* در منزلش، قرائت می‌کردند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۳۸). افزون بر این موارد، *نجاشی* کتاب *الجمَل* نگاشته نصر بن مزاحم را بر احمدبن سعید زیدی قرائت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۸). در گزارش دیگری کتاب *مقاتل الطالبیین* نیز متن آموزشی آنان بوده است (طبری شیعی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۲).

از دیگر محورهای آموزشی مورد تأکید و توجه شیعیان، دانش رجال و فهرست‌نگاری است. پیشگامی این دانش به عبدالله بن ابی‌رافع شاگرد امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌رسد (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰۷). کتاب *التسمیة من أصحاب‌الحديث و طبقاتهم*، اثر محمدبن عمر تمیمی نیز از متونی است که شیخ مفید آن را فراگرفته بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۵). همچنین شیخ طوسی کتاب *رجال کثی* را صفر سال ۴۵۶ قمری در نجف برای شاگردانش املا کرده است (ابن‌طاووس، ۱۳۶۸ق، ص ۱۳۰). *نجاشی* نیز در تألیف کتاب *الرجال*، از شنیده‌های مشایخی چون حسین بن عبدالله غضائری، احمدبن علی بن نوح و شیخ مفید بهره برده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۹۰).

دانش نسب‌نگاری نیز یک از محورهای آموزشی بود؛ چنان‌که کتاب *المعقبین من ولد الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا نسب آل ابی‌طالب*، نگاشته یحیی نَسابه (م ۲۷۷ق) توسط نوه وی در محافل علمی نقل می‌گردید (علوی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۳). همچنین فهرست‌نگاری، جهت تهیه فهرست کتاب‌های اصول و مصنفات شیعه مورد توجه بود؛ زیرا شیعه دارای دو نوع تألیفات بود؛ یکی اصل و دیگری مصنفات (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۵)؛ چراکه شیعیان در تصنیف کتاب‌های فقهی از اصول بهره می‌بردند (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴). در زمینه دانش فِرَق و مذاهب نیز *نجاشی* کتاب *الأراء و الادیانات* نگاشته حسن بن موسی نوبختی را که کتابی بزرگ، پرفایده و مورد استفاده عالمان دیگر فرقه‌ها،

از جمله قاضی عبدالجبار همدانی بود، بر شیخ مفید قرائت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۳؛ همدانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۵).

۲-۷. نجوم و طب

پرداختن به علم نجوم و طب نیز از دیگر محورهای آموزشی امامیه است. علم نجوم برای تشخیص اوقات شرعی و شناخت زمان (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۹)، مورد تأکید ائمه اطهار^{علیهم السلام} قرار گرفت (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۹۵، ح ۲۳۳). شیعیان ضمن تدریس نجوم، آثار زیادی را در این زمینه تولید کردند. به عنوان نمونه عیاشی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۱) و عیسی جلودی کتابی با نام *النجوم* نگاشتند (همان، ص ۲۴۰). ابن کبری^{رحمته الله} نیز کتابی با عنوان *الکافی فی احداث الازمنه* دارد (همان، ص ۴۰۷). همچنین ابن اعلم بغدادی، از منجمان شیعی، ضمن تولید متن، زیجی را ساخته و آن را به عضدالدوله هدیه کرد (آقابزرگ طهرانی، بی تا - ب، ج ۱، ص ۱۷۸؛ زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۴، ص ۲۷۲). اگرچه گزارش‌های زیادی درباره متون آموزشی دانش نجوم در دست نیست؛ اما به نظر می‌رسد باتوجه به حجم تولیدات علمی، شیعیان از این موضوع غافل نبوده‌اند. به عنوان نمونه افزون بر تلاش‌های خاندان نویختی، سید مرتضی نیز کرسی درس نجوم داشت (ابن طاووس، ۱۳۶۸، ص ۴۱). دانش طب نیز مانند نجوم، اگرچه برخاسته از اسلام نبود؛ اما دانشمندان امامیه با تکیه بر روایات و سیره اهل بیت^{علیهم السلام} به تدوین و تدریس طب اسلامی پرداختند. چنان‌که حسین بن احمد بن شیبان قزوینی، شاگرد حماد بن عیسی جهنی کتابی از پندها، مواظب و آگاهی بر منابع اعضای بدن انسان و اعضای حیوان و ترجمه مسائلی را که حماد از امام صادق^{علیه السلام} پرسیده بود، تألیف کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۳). انتقال این آموزه‌ها، زمینه نگارش آثار زیادی در محور طب اسلامی با شیوه روایی گردید (همان، ص ۳۹۲). به عنوان نمونه، حسین بن بسطام بن شاپور و برادرش ابی عتاب، کتاب‌هایی را تولید کردند که اکثر آنها در طب بود (همان، ص ۳۹).

نتیجه‌گیری

براساس ضرورت حراست از متون آموزشی در حوزه معارف شیعی ناظر به تولید محتوا و تأمین سعادت‌مندی و نیازهای علمی شیعیان و عبور آنان از بحران‌ها فرهنگی، اهل بیت^{علیهم السلام} علوم دینی را به شاگردان خود آموخته و سفارش می‌کردند تا آموزه‌ها را مکتوب کنند. دانشمندان

امامیه نیز به تناسب نیازها و اولویت‌های معرفتی جامعه، به تدوین منابعی پرداختند که بعدها محور و متون آموزشی جلسات درسی آنان گشت. در بررسی محورهای آموزشی، مبتنی بر داده‌های موجود، می‌توان گفت، ممکن است متون آموزشی بیش از این موارد بوده باشد؛ اما آنچه یافت گردید، باتوجه مشکلات و فضای منع نگارش سیره نبوی در دوره‌ای از تاریخ، نشان‌دهنده فعال بودن شیعه در امر آموزش بوده و اولویت خود را مباحث بنیادین قرار داده‌اند. بیشترین فراوانی نقش آنان، در علوم اسلامی بوده و از این طریق ضمن حفظ میراث شیعه، به فعالیت‌های علمی و آموزشی حیات بخشیدند.

منابع

- نهج البلاغه*، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن، ۱۳۷۱ق، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، *المهذب*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حبان، محمد، بی تا، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، مکه، دارالباز للنشر والتوزیع.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۹۰ق، *لسان المیزان*، چ دوم، بیروت، الاعلمی للمطبوعات.
- _____، ۱۴۱۵ق، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابراهیم، بی تا، *وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان*، بیروت، دارالثقافه.
- ابن سعد، محمد بن، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الكبرى*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی‌طالب*، قم، علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۶۸ق، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم، دارالذخائر.
- ابن طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، *بلاغات النساء*، قم، شریف الرضی.
- ابن عدلبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت، دارالجیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۷ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
- ابن فرات، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *التفسیر*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲م، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، ط. الثانیه، قاهره، الهیئة المصریة العامة للكتاب.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن کرامه جشمی بیهقی، محسن بن محمد، ۱۴۰۶ق، *رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس*، قم، خیام.

- ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، بی تا، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی جا، بی تا.
- ابو غالب زراری، احمد بن محمد، ١٣٦٩، *رسالة ابی غالب الزراری إلى ابن ابی فی ذکر آل أعین*، قم، مرکز تحقیقات اسلامی.
- احمد، منیرالدین، ١٣٨٤، *نهاد آموزش اسلامی*، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، نگاه معاصر.
- اسکافی، محمد بن عبدالله، ١٤٠٢ق، *المعیار والموازنه فی فضائل امیرالمؤمنین*، بیروت، بی جا.
- آقازرگ طهرانی، محمدحسین، بی تا - الف، *النریة إلى تصانیف الشیعة*، قم، اسماعیلیان.
- _____، بی تا - ب، *طبقات اعلام الشیعة*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- باقری، خسرو، ١٣٨٧، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، علمی و فرهنگی.
- بردی اتابکی، یوسف بن تغری، ١٣٩٢ق، *التجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة*، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد.
- بسوی، یعقوب ابوسفیان، ١٤٠١ق، *کتاب المعرفة و التاریخ*، ط الثانية، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- بناری، علی همت، ١٣٨٨، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ١٤٠٠ق، *معرفة علوم الحديث*، بیروت، دار الآفاق الجديده.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة.
- حجتی، سیدداود، ١٣٧٥، *فرهنگ تعلیم و تربیت*، تبریز، احرار.
- حلی، احمد بن ادریس، ١٤١٠ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، حسن بن علی بن داود، ١٣٤٢، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
- حموی، یاقوت، بی تا، *معجم الادباء*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، ١٤١٧ق، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، ١٩٧٤م، *تقیید العلم*، بیروت، دار احیاء السنة النبویه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ١٣٧١، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، سمت.
- ذهبی، محمد بن احمد، ١٣٨١ق، *التفسیر والمفسرون*، قاهره، دارالکتب الحدیثه.
- _____، ١٤١٣ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق حسین اسد، ط التاسعه، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- زرکلی، خیرالدین، ١٩٨٠م، *الاعلام*، چ پنجم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- سیوطی، جلال الدین، ١٤٠٧ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر.
- صدوق، محمد بن علی، ١٣٦٢، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ١٣٨٥، *علائ الشرایع*، قم، دآوری.
- _____، ١٣٩٨ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ١٤٠٣ق، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ١٤٠٤ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن، ١٤٠٤ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صولی، محمد بن یحیی، ٢٠٠٤م، *الاوراق*، قاهره، الأمل للطباعة والنشر.
- طبری شیعی، محمد بن جریر، ١٤١٣ق، *دلائل الامامة*، قم، بعثت.
- طبری، محمد بن جریر، ١٣٨٧ق، *تاریخ الامم و الملوک*، ط. الثانية، بیروت، دار التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، ١٣٧٣، *الرجال*، چ سوم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ١٤٠٧ق، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ١٤٠٩ق، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- _____، ١٤١١ق - الف، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
- _____، ١٤١١ق - ب، *مصباح المتهدد و سلاح المتهدد*، بیروت، فقه الشیعه.
- _____، ١٤١٤ق، *الامالی*، قم، دارالتقافه.
- _____، ١٤٢٠ق، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم*، قم، مکتبه محقق طباطبائی.
- علم الهدی، علی بن حسین، ١٤٠٥ق، *الرسائل*، قم، دارالقرآن الکریم.
- _____، ١٤١٣ق، *الفصول المختاره*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، بی تا، *طیف الخیال*، ترجمه نصرالله فروهر، تهران سازمان تبلیغات اسلامی.
- علوی، علی بن محمد، ١٤٠٩ق، *المجدی فی أنساب الطالبین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله، ١٤٠٩ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، امام هادی.
- کراچی، محمد بن علی، ١٤١٠ق، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ١٤٠٤ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کیلانی، ماجد عرسان، ١٣٩٠، *فلسفه تربیت اسلامی*، ترجمه و نقد بهروز رفیعی، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محمد، عبدالله، ١٩٥٧م، *قرة العین فی اخذ ثارالحسین*، بغداد، بی جا.
- مرکز جهانی علوم اسلامی، ١٣٧٧، *درآمدی بر نظام تربیت اسلامی*، قم، امین.
- مزی، جمال الدین یوسف، ١٤٠٦ق، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، چ چهارم، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، علی بن حسین، ١٤٠٩ق، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، چ دوم، قم، هجرت.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ١٣٩١، *فلسفه تعلیم و تربیت*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ١٤١٣ق - الف، *المسائل الصاغانیه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ١٤١٣ق - ب، *المقنعه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- میبدی، محمدفاکر، ١٣٩٣، *مطالعات اهل بیت شناسی: سیره آموزشی امام صادق*، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
- نجاشی، احمد بن علی، ١٤١٦ق، *فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر بالرجال*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- هلالی، سلیم بن قیس، ١٤٠٥ق، *کتاب سلیم*، قم، الهادی.
- همدانی، قاضی عبدالجبار، ١٤٢٢ق، *شرح الأصول الخمسه*، بیروت، احیاء التراث العربی.
- واقفی، محمد بن عمر، ١٤٠٩ق، *المغازی*، تحقیق مارسلن جونس، ط. الثالثه، بیروت، مؤسسة الأعلمی.